



## ماهیت تربیت قرآنی در نگرش فضل الله\*

سید ابراهیم سجادی

مدرس و پژوهشگر حوزه

### چکیده:

فضل الله دین را عامل تربیت و رهیدن از ضعف و رسیدن به قدرت می‌داند. از نظر ایشان، با روحیه تعبد و استفاده از پیش‌زمینه‌های فطری، نقش دین رو به عملی شدن می‌گذارد و با سازوکارهای خداجویی احساس‌گرا - با بازتاب پرستش، تقوآورزی و ریسک‌پذیری - تقویت عقل، اهتمام به کشف واقعیت‌ها، افزایش کیفیت عمل، فراهم‌سازی بایدهای نقش مربی، توجه به جامعه‌سازی، تذکر رابطه گرفتاری‌ها با انحراف و اعمال محدودیت در مورد خلاقیت، تربیت دینی ثمر می‌دهد و انسان قدرتمند و خداگونه به وجود می‌آید.

### کلید واژه‌ها:

فضل الله / تربیت / قدرت / خداجویی / مربی / رفتار / آیات الهی

### طرح نگرش

نگاه تربیتی قرآن در میان سایر مکاتب تربیتی، پرمراجعه‌کننده‌ترین نگاه به حساب می‌آید. مترجم و مفسری وجود ندارد که پیرامون آیات تربیت در قرآن درنگی نکرده باشد. هر پژوهشگر مسلمانی ناگزیر بوده و خواهد بود که در تحقیقات تربیتی خود به الهام‌گیری از قرآن بپردازد. باتوجه به چنین واقعیتی، نوآوری در این عرصه، کار باورنکردنی ولی ممکن می‌نماید، به این دلیل که قرآن ژرفای نامتناهی دارد.

\*تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۱۱، تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۵/۸.

یافته‌های تفسیری فضل‌الله - به شمول برداشت‌های تربیتی - به خاطر داشتن نیم قرن تجربه قرآن‌پژوهی در به‌روزسازی و کاربردی‌تر کردن پیام‌های قرآن، درخور مطالعه است.

در این نوشته به مطالعه مهم‌ترین ویژگی‌های تلقی فضل‌الله از نظریه قرآن در باب تربیت بسنده می‌شود که عبارت است از رهیدن از ضعف و رسیدن به قدرت به معنای وسیع کلمه در پناه دین، با سازوکارهای هفت‌گانه که عمده‌ترین آنها «خداجویی احساسگرا» می‌باشد و آثار سازنده چون پرستش، تقوا، ریسک‌پذیری و ارجمندی مؤمن را به ارمغان می‌آورد. همان‌گونه که طرح مسئله بی‌سابقه می‌نماید، استناد و تبیین‌های فضل‌الله نیز با طراوت و ویژه، ذائقه مطالعه‌کننده را نوازش می‌کند.

### جایگاه تربیت در دین

نقش تربیتی دین - به خصوص اسلام - تردیدناپذیر است. اسلام‌شناسان با عبارت‌های مختلف این حقیقت را بازگو کرده‌اند. فضل‌الله در این رابطه تعبیر ویژه و حکیمانه خود را داشته و بر این باور است که تربیت انسان توسط خداوند خلاصه دین را تشکیل می‌دهد و این ادعا را به گونه زیر به شرح می‌نشیند.

قرآن می‌گوید: ﴿إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (فصلت/۳۰)

«به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند است، سپس پایداری پیشه کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که [بگویند]: نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است»؛

«فالدين كلمة واحدة تلخص في ربوبية الله للانسان والاستقامة على احياءات

هذا الشعار و معناه.» (من وحى القرآن، ۱۲/۲۸۶)

«بر این اساس، دین خلاصه در یک کلمه می‌شود که عبارت است از ربوبیت

خداوند برای انسان و پایداری او برای تحقق معنا و پیام‌های این شعار.»

وقتی رسالت و باور دینی بر پایه ربوبیت الهی استوار است، این اساس و خصوصیت باید در تمام بخش‌های دین جریان داشته باشد. کسی که ربوبیت خداوند را مبدأ حرکت و تلاش خود می‌شناسد، بایسته است که با احساس جریان

این معنا در هستی و وجود خود او، به زندگی ادامه دهد. خداوند همان‌گونه که به هر چیزی وجود و زندگی بخشیده و آن گاه آن را تحت نظر و تربیت قرار می‌دهد، از انسان نیز می‌خواهد که با یاد او زندگی نماید و شاهد این نیز باشد که زندگی را با یاد خدا پی گیرد. (الندوه، ۴۵/۱)

فضل‌الله بر این باور است که ادعای فوق به صورت مستقیم یا با اشاره، در آیات متعدد قرآن مطرح می‌باشد. به عنوان نمونه:

مطرح شدن مقام خلیل بودن و دوستی با خداوند، پس از معرفی تسلیم بودن همه جانبه در برابر حضرت حق، به عنوان آیین ابراهیمی (نساء/۱۲۵) گویای این است که حضرت ابراهیم علیه السلام با چنین دینداری‌ای به مقام دوستی با خدا نایل آمد و مؤمنین نیز برای رسیدن به برخی از مراحل تکامل باید راه تسلیم بودن را بپیمایند. تربیت اسلامی نیز برای پرورش شخصیت اسلامی باید پیمودن چنین راهی را مورد توجه قرار دهد. (من وحی القرآن، ۴۷۹/۷)

آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال/۲۴) نیز از زندگی‌ساز بودن تک تک تعالیم دین سخن می‌گوید و یادآور این است که دین در پی احیای ارزش‌های معنوی - که سازنده انسانیت انسان و خواسته‌های جان است - در تمام زوایای زندگی می‌باشد. همان‌گونه که جسم با دستیابی به نیازهایش زنده می‌ماند، زندگی جان نیز با برآورده شدن خواسته‌های آن امکان‌پذیر است. بر این اساس دانش، ایمان، جهاد و شهادت، جلوه‌هایی از زندگی شمرده شده است. (همان، ۳۵۷/۱۰)

واژه «اقوم» در آیه ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (اسراء/۹) راه دین را استوارتر و معتدل‌تر قلمداد می‌کند، به این دلیل که نیازهای متنوع انسان را به صورت متوازن به رسمیت می‌شناسد و به تقویت عقل، افزایش علم، رعایت عدالت، توانمندی، آزادی و رشد انسان، اهمیت می‌دهد. (همان، ۴۱-۴۰/۱۴ و ۴۳) ایفای نقش تربیتی دین بر احساس تبعید استوار است. شاید به همین دلیل قرآن با تذکر ربوبیت، دعوت به بندگی می‌کند؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ﴾ (بقره/۲۱)، زیرا با عبادت، زمینه توجه به ربوبیت الهی فراهم می‌گردد (همان، ۱۷۰/۱).

«ربوبیت معنایی جز این ندارد که تو بنده او هستی، باید در مسیری که بندگی را عینیت می‌دهد حرکت کنی، عبودیت در پیشگاه خدا را ناگوار نشماری و به فکر، قلب و فعالیتت اجازه ندهی که در خارج از دایره اطاعت خداوند فعالیت نماید.» (الندوه، ۴۶/۱)

### پیش‌زمینه‌های ذاتی

فضل‌الله دینداری را رویش و رشد گرایش‌های ذاتی و فطری انسان دانسته و نتیجه آن را تأکید بر انسانیت و تبارز خوبی‌ها در زندگی وی می‌داند و بر این باور است که شکل کامل و تکامل‌بخش آن در قالب یکتاپرستی قابل دستیابی می‌باشد. (من وحی القرآن، ۱۲۷/۱۸)

قرآن ذاتی بودن یکتاپرستی را تحت عنوان توحید ربوبی یا اعتقاد به پروردگاری تنها خداوند این‌گونه بیان می‌کند:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ۖ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ (اعراف/۱۷۲-۱۷۳)

«و [به یاد آور] زمانی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویش‌شان ساخت و [گفت] آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم. [چنین کرد تا مبدا] روز قیامت بگویند: ما از دین غافل بودیم. یا بگویند پدرانمان پیش از ما مشرک بودند، ما هم فرزندان بعد از آنها بودیم.»

هنگام آفرینش هر فردی، سرشت خداجویی و احساس نیاز به او در عمق وجود وی به ودیعت گذاشته می‌شود و او بر این اساس با زبان فطرتش، پروردگاری خداوند را در مورد خودش گواهی می‌کند. (همان، ۲۸۲/۱۰)

فضل‌الله استعداد کشف و شناخت در پهنه هستی را دومین ویژگی ذاتی و قابل رشد انسان می‌داند که دو آیه ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره/۳۰) و ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء/۷۰) بدان اشاره دارد.

جانشینی انسان اشاره به توانایی فوق‌العاده او برای شناخت و استثمار نیروی باطن، ظاهر و فضای زمین دارد. آیه ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي

الأرض﴾ (لقمان/۲۰) توانایی بهره‌گیری انسان از امکانات نهفته در هستی و جهان ماده را یادآوری می‌نماید. سپس از انسان دعوت به عمل می‌آید که با تفکر در هستی (آل عمران / ۱۹۱)، به شناخت حیات و فلسفه و اسرار آن بپردازد تا تعاملش با هستی، آگاهانه و عالمانه صورت گیرد و بتواند زندگی را مطابق نیازهایش سامان دهد. (الاسلام و منطق القوه، ۳۹/۳۷-)

کرامت ذاتی که قرآن بدان اشاره دارد (اسراء/۷۰) نیز از نظر فضل‌الله بر پایه شناخت، خردورزی و کشف حقیقت استوار است. دستاورد عقلانی و علمی بشر نمود رشد این خصصیه ذاتی می‌باشد. موفقیت انسان در گذر زمان در این رابطه، در سیمای رسولان، امامان و اولیا تجسم یافته است که دنیای جدیدی می‌آفریدند و زندگی پیشه‌دار و متعالی را بر پایه عقل و شناخت مدیریت می‌کردند.

آیه مورد نظر به دمسازی تشریح با کرامت ذاتی، تکوینی و افاضه‌ای نیز اشاره دارد. قرآن تصرف‌هایی را مورد تأکید قرار می‌دهد که سازنده کرامت انسان باشد و هر اقدامی را که به اهانت انسان می‌انجامد و حرمت او را می‌شکند، غیرشرعی می‌شناسد. (من وحی القرآن، ۱۴/۱۸۰-۱۷۹)

از نظر فضل‌الله، پیش‌زمینه‌های ذاتی و فطری در کیان انسان عامل دسته‌بندی اشیاء و کارها به حلال و حرام و معروف و منکر شمرده می‌شود؛ حلال‌ها دلبذیر و قابل قبول فطرت و حرام‌ها پلید و ناخوشایند آن می‌باشد. قرآن به کارهایی فرمان می‌دهد که مأنوس فطرت است و از کارهایی باز می‌دارد که مورد انکار فطرت می‌باشد (اعراف/۱۵۷). سازگاری و ناسازگاری با فطرت از مصالح و مفاسدی پرده برمی‌دارد که سازنده و ویران‌کننده زندگی انسان می‌باشد. از این رو تشریح، هماهنگی لازم را با فطرت انسانی دارد. (همان، ۱۰/۲۶۰)

بنابراین رشد و باروری انسانیت، با بارش تعالیم و دستورات دینی بر دل انسان‌ها، باید روال طبیعی و حتمی داشته و در وجود همگان تجلی یابد، ولی این گونه نیست! بلکه جان انسان از نظر قرآن چون زمین، تقسیم می‌شود به پاکیزه (اعراف/۵۸) که پذیرای ربوبیت الهی می‌شود، و پلید که جز رویدنی اندک و بی‌ارزش، ثمردهی ندارد. اثرپذیری از تعالیم آسمانی ریشه در ذات انسان دارد، ولی

پلیدی با عامل خارجی به وجود آمده و با فشار محیط و تربیت نادرست از خارج بر انسان تحمیل می‌گردد. به همین دلیل دست‌اندرکاران اصلاح، باید نخست به آلودگی زدایی بپردازند تا زمینه رشد فراهم آید (همان، ۱۴۹/۱۰-۱۵۰) و باور نمایند که تربیت ترکیبی است از پاکسازی و ایجاد رشد. (همان، ۲۳۰/۲)

### تربیت در مسیر قدرت

البته قرآن نوعی از ضعف را در وجود انسان می‌پذیرد (نساء/۲۸) که منشأ آن غرایز است و در صورت تسلط بر انسان، وی را در مسیر ضعف و سقوط پیش می‌برد. ولی خداوند قدرتمندی وی را می‌خواهد (همان، ۱۹۸/۷) که با اراده، تصمیم و مسئولیت‌پذیری خود او (همان، ۲۸/۱۳ و ۵۸/۱۴) و پذیرش تعالیم قرآن و دین امکان‌پذیر است، زیرا:

«و اذا اردنا ان نتتبع الآيات القرآنية لوجدنا القرآن - بأجمعه - دستوراً عملياً للقوة في كل مجالات الحياة الفكرية و العملية يفتح للانسان ابوابها.» (الاسلام و منطق القوة، ۱۸/)

«با مرور بر آیات وحی، درمی‌یابیم که قرآن - با تمام بخش‌هایش - دستور عملی برای نیرومند شدن در تمام عرصه‌های زندگی فکری و عملی و گشودن درهای زندگی بر روی انسان است.»

توصیف دین به «قیم» ﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ (روم/۳۱) نیز اشاره به پایداری و برپادارندگی دین دارد. تعبیر فضل‌الله - در تفسیر آیه فوق - از جمله «فاقم وجهک ...» به روی آوردن به صفات و نام‌های نیکوی خداوند که از نظر کمال حد و مرز نمی‌شناسد (همان، ۱۲۸/۱۸) نیز ذهن را به توان افزایش دین سوق می‌دهد و مفاد آن لزوم کسب قدرت، عزت و ... است که تا مرز آفرینش، با اذن پروردگار، قابل افزایش می‌باشد. همان‌گونه که در داستان حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: ﴿أَتَىٰ أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ﴾ (آل عمران/۴۹) و «قدرت انسانی در وجود حضرت عیسی براساس کنش قدرت خداوند از مرز نیروی عادی فراتر رفت» و او توانست با اعمال آن، مجسمه گلی را تبدیل به پرنده کند. (الاجتهاد، ۷۴/)

قدرت به عنوان مهم‌ترین هدف دین جهانی تربیت و عامل پیروزی رسالت آسمانی، در نگاه قرآنی فضل‌الله بر فلسفه و توجیه منطقی و خردپذیری استوار می‌باشد. از این منظر، به انسان به عنوان خلیفه خدا در روی زمین (بقره/۳۰) و کسی که امکانات آسمان‌ها و زمین در خدمت او قرار داده شده است (لقمان/۳۱ و جاثیه/۴۵)، به دلیل برخوردارگی او از قابلیت گسترده شناخت، نقش رهبری داده شده تا هستی را براساس قوانین به ودیعت گذاشته شده در آن از سوی خداوند و در چارچوب رسالت آسمانی، مدیریت و رهبری کند (الاسلام و منطق القوه، ۳۷/۳۷) و با تعامل آگاهانه و مقتدرانه با هستی، زندگی آرمانی و درخور نیازهایش را بنیان گذارد (همان، ۳۹/۳۹). تعالی در این مسیر مراحلی دارد و هر مرحله‌ای با گرفتاری‌ها، مشکلات و چالش‌هایی همراه می‌باشد. در نبود پایداری قدرتمندانه، انسان در سراسیمی سقوط قرار خواهد گرفت. (من وحی القرآن، ۱۰/۲۱۶)

تداوم حرکت در مسیر دستیابی به زندگی آرمانی و پیروزی نهایی دین و پایداری در برابر موانع آن، در گرو برخوردارگی فرد و جامعه از قدرت روحی و مادی است که در بستر اتکا به قدرت و هدایت الهی امکان تحقیق دارد.

فضل‌الله در جای جای تفسیر «من وحی القرآن» و سایر آثارش، معنا، نقش و برآیند تعامل مصادیق یاد شده قدرت را به شرح و توضیح می‌نشیند. از نگاه ایشان، مأموریت حضرت یحیی عَلَيْهِ السَّلَام «يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» (مریم/۱۲) به استفاده از توانمندی‌های مختلف برای تطبیق تعالیم تورات بر زندگی بشر آن روز، ویژه آن بزرگوار نمی‌باشد؛

«تمام پیامبران و مبلغان ناگزیرند که با فراهم آوردن شناخت عمیق، موضع‌گیری تزلزل‌ناپذیر، اراده آهنین، هدف روشن و امکانات جنگی، قدرتمندانه و قاطعانه، بار رسالت را به سرمنزل مقصود برسانند.» (همان، ۱۵/۲۳ و ۲۴)

متن بالا به دو نوع توانایی اشاره دارد که در ادبیات فضل‌الله تحت عنوان قدرت روحی و قدرت مادی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. قدرت روحی با دو عنصر مثبت و منفی خود، اراده و آینده انسان را می‌سازد و در قالب‌های احساس توانایی ذاتی که قابل شکوفایی و بهره‌گیری در راستای اعمال خلاقیت و ابتکار است (الاسلام و

منطق القوه، ۷۰/ ۷۱-)، توان فکری، ارزش‌های اخلاقی (همان، ۶۵/ و من وحی القرآن، ۱۲۴/۳) و احساس آزادی از خوف و ترس قدرت انسانی مخالف و تهدیدکننده و نیروی طبیعی ویرانگر (الاسلام و منطق القوه ۷۳/)، تبارز پیدا می‌کند. فضل‌الله ذیل آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ (بقره/۱۵۳) در توضیح کمک‌گیری از صبر به عنوان نماد اخلاق فاضله، می‌گوید:

«الاستعانة به هي اللجوء الى القوة الاخلاقية الكامنة في اعماق الذات من اجل استفارها للسيطرة على كل المشاعر السلبية التي يمكن ان تثير الاهتزاز في المواقف.» (من وحی القرآن، ۱۰۹/۳)

«کمک خواستن از صبر عبارت است از پناه بردن به قدرت اخلاقی نهفته در سرشت انسان به قصد تحریک آنها در جهت تسلط و چیرگی بر احساسات منفی که ممکن است زمینه‌ساز تزلزل موضع‌گیری‌ها شود.»

فضل‌الله قدرت مادی را چیزی فراتر از اسلحه، نیروی انسانی و مال می‌داند. وی هر آنچه مایه چیره‌دستی، خودکفایی و برتری واقعی بر دیگران به حساب می‌آید را مصداق قدرت و قوت، و فراهم آوردن آن را مورد توصیه قرآن می‌شناسد که می‌گوید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ﴾ (انفال/۶۰)

«به قدر توان خود، برای مبارزه با آنها، برای ترساندن دشمنان خدا و خودتان و کسان دیگری که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد، قدرت و اسبان تربیت‌یافته و آماده تدارک ببینید. آنچه را در راه خدا مصرف می‌کنید، عوضش به شما داده می‌شود و هرگز به شما ستم نمی‌رود.»

فضل‌الله در مقام تفسیر آیه فوق می‌گوید:

«معیار، درهم شکستن قدرت دشمن و تأمین آزادی دعوت به ایمان است. بنابراین همان‌گونه که وسایل رزمی زمان پیامبر خصوصیت ندارد، خود اسلحه نیز ملاک نمی‌باشد و آیه ضرورت داشتن کارخانه اسلحه‌سازی و امکانات لازم برای پیشرفت اجتماعی، علمی و اقتصادی امت را به لحاظ سیاسی نیز گوشزد می‌کند، زیرا بدون آنها مسلمانان نمی‌توانند استقلال و آزادی عمل داشته



باشند.» (همان، ۴۰۹/۱۰ و ۱۲۴/۳؛ الاسلام و منطق القوه، ۲۹۱/)

«قدرت مادی بر پایه قدرت روحی پا می‌گیرد و موفقیت عینی می‌آفریند. همان‌گونه که اعتماد به نفس، ثبات قدم، معنویت‌گرایی و شادمانی نیز زاینده آن است و در نبود آن، قدرت مادی رنگ ضدارزشی به خود گرفته و ابزار شرارت می‌شود و انگیزه مقاومت فرو می‌ریزد.» (الاسلام و منطق القوه، ۶۵/ و ۹۲)

قدرت اجتماعی در اندیشه قرآنی فضل‌الله، دستاورد جامعه‌ای است که با تقویت انگیزه اجتماعی و کاهش حس تفرّد، تمام افراد آن در پناه همبستگی متکی بر افکار، آرمان‌ها، سنت‌ها، احساسات و عمل مشترک، یک واقعیت خارجی را تشکیل داده و توجه بیشترشان به مشترکات یادشده، به استحکام بیشتر همبستگی بین آنها می‌انجامد.

عبارت‌های «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹) به معنای «سرسختان در برابر کافران و مهربانان بین خودشان» و «كَانَهُمْ بَيْنَهُمْ مَرُوضٌ» (صف/۴) به معنای «آنان مثل ساختمان سُرَبی هستند؛» نماد و نشانه‌های چنین جامعه‌ای می‌باشد. (همان، ۹۸/ و ۱۰۱)

فضل‌الله با اشاره به همیشگی بودن سلطه‌طلبی دشمن و ضرورت تأمین قدرت اجتماعی در شرایط صلح با الهام‌گیری از آیه ۴ سوره صف، در توضیح نقش افراد در چنین جامعه‌ای می‌گوید:

«جامعه اسلامی به تمام معنا شبیه ساختمان سُرَبی است که تعاون بین خشت‌های آن برای برپا ماندن، استحکام و قدرت مقاومت ساختمان، به‌گونه‌ای است که اگر یکی از آنها از جایش برداشته شود، تمام ساختمان آسیب‌پذیر می‌شود.» (من وحی القرآن، ۲۲/۱۸۱)

نقطه مقابل جامعه قدرتمند، جامعه غیردینی است که از نظر قرآن (انفال/۶۵)، افراد آن فکر عمیقی ندارند که وجدان را به حرکت وادارد، عواطف را طهارت بخشد و در ضمیر آنها براساس فرجام باوری، انگیزه تداوم حرکت زندگی پدید آورد! به همین دلیل، پایداری، هدف حقیقی و قدرتمندی مبنادار در زندگی آنها عینیت پیدا نمی‌کند (همان، ۱۰/۴۱۸). تجمع و وحدت ظاهری آنها در پشت خود،

خصومت و اختلافات درونی شدیدی را نهفته دارد (حشر/۱۴). هر فرد و گروهی از ایشان، مصالح، اهداف و وسایل مخصوص به خود را دارند که با مصالح، وسایل و اهداف فرد و گروه دیگر در تعارض می‌باشد. (الاسلام و منطق القوه، ۱۸۰/)

قدرت مؤمن با تمام گونه‌هایش از قدرت مطلقه خدا سرچشمه می‌گیرد (همان، ۷۲/ و ۲۸/ که پروردگار عزت و قدرت است؛ ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ﴾ (صافات/۱۸۰). طالبان قدرت مادی و معنوی و پیروزمندی باید ظرف وجودشان را از این سرچشمه سرشار کنند (فاطر/۱۰). درک و توجه به قدرت الهی، همان‌گونه که یادآور کیفر مخالفت با تکالیف الهی و تأمین روزی انسان است، یاری‌رسانی در عرصه رویارویی با شرارت‌ها (همان، ۳۲/ و ۳۵)، کمک به گرفتار، نجات درمانده و یاری‌رسانی یاران خدا را نیز نوید می‌دهد. به همین دلیل مؤمن جز در برابر خداوند، در برابر هیچ نیرویی احساس ناتوانی نمی‌کند و مطمئن است که قدرت آگاه، حکیم و مهربانی، وی و تمام هستی را زیر نظر و کنترل خود دارد (الاجتهاد، ۷۴/؛ من وحی القرآن، ۳۲۱/۱۸ و احساس قدرت الهی و اطمینان و اعتماد به توانمندی را فزونی می‌بخشد. (الاسلام و منطق القوه، ۴۰/)

از نظر فضل‌الله، دین در کنار بیان مبادی و اصول کلی قدرت، ارائه روشن‌ترین عملی قدرتمند شدن و عامل افزایش قدرت را نیز وظیفه خود می‌داند و در این راستا، ایمان به خدا را عامل اطمینان به قدرت الهی و احساس توانمندی و تفکر در خلقت آسمان‌ها و زمین را سبب تقویت ایمان معرفی می‌کند (همان، ۸۱/). در همین زمان، ایمان براساس قدرت خدادادی انسان، مسئولیت حرکت، رشد و تکامل را نیز به عهده او می‌گذارد، به‌گونه‌ای که قدرت و مسئولیت هدف مشترکی را دنبال نمایند. انسان به اندازه توانش مسئول است و بر پایه هر سطحی از توانایی، مسئولیت افزایش توان را نیز باید وظیفه خود تلقی نماید تا مسئولیت او در رابطه با زندگی در دایره هستی همیشه رو به رشد باشد. (الاجتهاد، ۷۴/)

### سازوکار گذر

بنابراین عوامل تربیت در کلام فضل‌الله در حقیقت عوامل رهایی از ضعف و دستیابی به قدرت است. مفاهیم هفت‌گانه‌ای که از نظر فضل‌الله عوامل تربیت

شناخته شده و در این مقاله تحت عنوان «سازوکار گذر» به مطالعه گرفته می‌شود، هر کدام به‌گونه‌ای در جهت تقویت توانایی یا جلوگیری از سقوط، نقش درخوری را ایفا می‌کند.

### ۱. خداجویی احساس‌گرا

فضل‌الله دقت‌های فلسفی و نام‌های عقلانی را برای پیدایش، تثبیت و تقویت ایمان چندان کارآمد نمی‌شناسد. نه تنها این، که گاهی فاصله گرفتن از دقت‌های پیچیده فلسفی را در رابطه با ایمان مورد تأکید قرار می‌دهد (من وحی القرآن، ۱۴۷/۳). ایمان متکی بر خرد تنها را فاقد توان ایجاد تعهد، التزام (همان، ۱۰۹/۲۲) و پیشگیری از نفوذ و تأثیرگذاری باطل بر انسان می‌داند (همان، ۳۰/). قلب چنین مؤمنی در معرض خطر قساوت، فراموشی یاد خدا، میل به دنیاپرستی و پذیرش اطاعت غیر خدا که از نظر قرآن شرک تلقی شده است (یوسف/۱۰۶)، قرار دارد. (همان، ۱۰۹/)

در حقیقت فضل‌الله باور پدید آمده از دقت‌های فلسفی را ایمان قرآنی نمی‌شناسد و از نظر ایشان، ایمان مرکب از عناصری است که مهم‌ترین آنها را عاطفه و احساسات تشکیل می‌دهد. به همین دلیل در تعریف ایمان می‌گوید:

«لیس الایمان کلمة لیقتصر دور الانسان علی التلفظ بها فی التأكيد علی صدق ایمانه، ولكنه فکر یتحرک فی عقل الانسان و عاطفة تجیش فی قلبه و کلمة تعبر عن موقفه و حركة فی الخط المستقیم.» (همان، ۸/۱۸)

«ایمان کلمه‌ای نیست که جاری کردن آن بر زبان در راستای تأکید بر درستی ایمان خود، تنها وظیفه و نقش انسان باشد، بلکه فکری است که در دایره عقل انسان جریان دارد؛ عاطفه و احساساتی است که در قلب او می‌جوشد؛ کلمه‌ای است که موضع‌گیری وی را بازتاب می‌دهد و حرکتی است در مسیر مستقیم.» مقصود از اینکه ایمان «عاطفه‌ای است جوشان در قلب انسان»، بیان این مطلب است که ایمان از امور فکری قابل بررسی و پذیرای رد و قبول نیست، بلکه فکری است که وجدان از لابلای احساسات ناشی از مطالعه هستی بدان اشاره دارد.

هستی با تمام بخش‌هایش تجلی‌گاه وجود خداوند است و تماشای آن، احساس عظمت، ولی نعمت بودن خداوند و ترس از او را به انسان هدیه می‌دهد تا انسان به صورت ناخودآگاه به عبادت روی آورد و به تقوای الهی تن در دهد (همان، ۱۶۶/۱). این نکته‌ها در کلام فضل‌الله مستند به این آیات است که می‌گوید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۲۱-۲۲)

«ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید، آن کس که شما و کسانی را که پیش از شما بودند، آفرید، تا پرهیزکار شوید. آن کس که زمین را بستر شما و آسمان را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد و از آسمان آبی فرو فرستاد و به وسیله آن میوه‌ها را پرورش داد تا روزی شما باشد، بنابراین برای خدا، همتایانی قرار ندهید در حالی که می‌دانید.»

پس آنچه در باب تربیت مهم است، تأمین احساسات آمیخته با عقیده و باور به وجود پروردگار است که بدان تحرک و زاینده‌گی می‌دهد و آن را فعال و بالنده نگه می‌دارد. در راستای فراهم آوردن بُعد عاطفی ایمان، قرآن فراخوانی‌های ذیل را دارد: انسان‌ها باید پیرامون نعمت‌های مورد استفاده‌شان، پدیده‌های مورد مشاهده خود و قوانین طبیعی یا مربوط به زندگی‌شان بیندیشند تا بدین وسیله و از طریق اشیاء محسوس به عنوان نشانه‌ها، به وجود خداوند پی برده و خود را در فضای آکنده از رحمت و گشایش، در محضر او احساس نمایند. قرآن با اشاره به چنین دعوتی (همان، ۱۴۷/۳) می‌گوید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (بقره/۱۶۴)

«در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا به سود مردم در حرکت‌اند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین را پس از مرگ زنده نموده و انواع جنندگان را در آن گسترده و در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند.»

با سیر و سیاحت در هستی، بندگان به تماشای وجود، عظمت، قدرت و سلطه خداوند می‌نشینند و با مشاهده قدرت خداوند، حالت خضوع و خشیت پیدا می‌کنند، ولی چنین دستاوردی نیازمند علم و دانش است که از دو طریق شناخت هستی و مطالعه کتاب آسمانی به دست می‌آید.

فضل الله با مطالعه آیات ۲۷ و ۲۸ سوره فاطر که پیرامون تنوع رنگ‌ها در طبیعت، جنبندگان و انسان، به عنوان نشانه قدرت خداوند سخن می‌گوید، می‌فرماید:

«تنوع رنگ‌ها نشانه قدرت و عظمت خداوند است. انسان باید پیرامون این مطلب فکر و تأمل داشته و آن را در کانون عقل، دل و متن رفتارش جای دهد، زیرا جان انسان خانه خوف، ترس و حس اطاعت نمی‌شود، جز از طریق درک عظمت خداوند: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر/۲۸). تنها دانشمندان اند که می‌توانند ترس همراه با فروتنی را با شناخت کامل صفات و رفتار او، در دلشان پرورش دهند و در برابر شریعت و رسالت آسمانی متعهدانه سر تسلیم فرود آرند.» (همان، ۱۹/۱۰۵)

مرور مکرر به آیات وحی، راه دیگری است در کنار تأمل در تجلی‌گاه قدرت، عظمت و نعمت خداوند؛ برای عمق‌تر شدن ایمان، افزایش خشوع و تعهد عملی و وجدانی نسبت به اندیشه دینی (همان، ۲۲/۳۰). همان‌گونه که شنیدن آیات (انفال/۲) چنین بازتابی دارد و عمق و توسعه ایمان را همراه می‌آورد و به موازات آن، مسئولیت‌پذیری را نیز افزایش می‌دهد. (همان، ۱۰/۳۳۸)

خشوع مؤمن که مورد تأکید قرآن است (حدید/۱۶)، تمام ابعاد وجود او را فرامی‌گیرد. این حالت قلبی در فضای جوشش احساس عظمت و نعمت خداوند، با احساس محبت و ترس همراه می‌باشد (همان، ۲۲/۳۱). همان‌گونه که ترس، پایبندی به دستورات دین را همراه دارد، محبت و دوستی خداوند نیز بازتاب مشابه داشته و تعهد، استقامت و پایداری را به ارمغان می‌آورد. تربیت دینی در پی تربیت چنین انسانی می‌باشد. (گام‌هایی در راه تبلیغ، ۲۳۸/)

خداوند تنها با نعمت‌های غیرقابل شمارشش به حمایت انسان نپرداخته است. در کنار نعمت نامتناهی، با توبه - که نوعی حمایت و کمک به انسان در برابر تهدید

غرایز ذاتی و غلط انداز است - (من وحی القرآن، ۱۵۳/۷) و توکل - که حمایتی است پس از ناکامی مؤمن به‌رغم استفاده از تمام سبب‌ها - نیز به او یاری می‌رساند (همان، ۳۳۷/۱۹) تا زندگی بی‌آلایش و موفقیت‌آمیزی داشته باشد. بنابراین خدا دوستی علل گوناگون دارد و تکیه و توجه به آنها، محبوبیت خداوند را در دل انسان افزایش خواهد داد.

### بازتاب خداجویی احساس‌گرا

سفر در دل طبیعت و هستی که وجود انسان را سرشار از احساس عظمت، قدرت و حمایت خداوند می‌کند، حالت‌های روحی متنوع و کارآمد مشخص دیگری را نیز با خود دارد که باعث استواری اراده دینداری مؤمن می‌شود و آنها عبارت‌اند از:

#### الف) پرستش هدفمندانه

با مشاهده آثار قدرت و جلوه‌های نعمت الهی در هستی، انسان تحت تأثیر قرار می‌گیرد و با آمادگی روحی و به صورت طبیعی، به سوی عبادت و پرستش خداوند کشیده می‌شود که آمیخته با خشوع متکی بر احساس عظمت و نعمت الهی است و زندگی انسان را در مسیر به‌سوی خدا قرار می‌دهد (همان، ۱۶۶/۱). از باب نمونه، نماز که یکی از مصادیق عبادت و بندگی است. مسئولیت او را در قبال کارها و موضع‌گیری‌های وی مورد تأکید قرار می‌دهد. دعوت به نماز ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرِزْقًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ (هود/۱۱۴)، دعوت به ایفای مسئولیت در خارج از دایره نماز در سطح زندگی است. مؤمن با نماز توان روحی خود را بالا می‌برد تا وی را برای برداشتن بار سنگین مسئولیت‌ها در کل زندگی کمک کند. به همین دلیل نماز تمام بخش‌های زندگی شبانه‌روزی را پوشش می‌دهد. از مؤمن خواسته شده است که در آغاز، وسط و پایان روز و شب، نماز را به پا داشته و از این طریق پایداری خود را در مسیر مستقیم تضمین و دریچه زندگی‌اش را بر روی خوبی‌ها در مسیری به سوی خدا باز نماید (همان، ۱۴۳/۱۲). با باز شدن دریچه دل به‌سوی خداوند، مؤمن با روح و ضمیرش به معراج می‌رود و به ملاقات حق نایل می‌گردد. در سایه چنین ملاقاتی، روح انسان آماده پذیرش

اخلاقی خدایی می‌شود. هرگاه زندگی با چنین ارتباط و در چنین فضایی شکل بگیرد، مسائل کوچک اهمیت خود را از دست می‌دهد. به همین دلیل قرآن (بقره/۴۵) نماز را کمک‌کار انسان قلمداد می‌کند. (همان، ۲۳/۲)

### ب) تقوا

تقوا در تلقی فضل‌الله زاییده عبادت و پرستش است (همان، ۱۶۶/۱) و اشاره دارد به اینکه تمام تکانه‌های روحی، جهت‌گیری‌های فکری، گام‌های عملی و موضع‌گیری‌های مثبت و منفی تحت مراقبت و نظارت است تا انسان، انسان خدا باشد و در عمق جاننش دوستی، ترس و علاقمندی به کسب رضای او را احساس نماید (همان، ۶۹/۲۲). چنین حالت روحی است که ضمیر آگاه و شخصیت اسلامی فرد را پایه‌گذاری می‌کند (همان، ۱۶۱/۲۱)، کار را از نظر انگیزه، پیکره و نتایج به خداوند ربط می‌دهد (همان، ۲۱/۷) و با یادآوری کیفر شدید الهی، از انحراف و لغزش جلوگیری می‌نماید. (همان، ۱۰۹/۲۲)

بر این اساس، قرآن موقع دعوت به تقوا از واژه «رب» ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ﴾ (نساء/۱) استفاده می‌کند تا رابطه خدا با انسان را در قالب رابطه ربوبیت تعریف کند که با رشد جسمی، عقلی، روحی و عملی و پرورش شخصیت او تحقق می‌پذیرد (همان، ۲۱/۷) و دست اندرکاران خدمت به اسلام در عرصه پرورش باید به تربیت روحی تقوامحور همت گمارند که به تقوای عملی منجر می‌شود (همان، ۱۰۹/۲۲). قرآن چنین رویکردی را عامل رفاه اجتماعی و آرمانی و قرار گرفتن برکات آسمانی و زمین در خدمت انسان می‌شناسد (اعراف/۹۶)، زیرا با چنین تحولی، بیهودگی، فساد و منفعت‌پرستی، جای خود را به تعهد، مسئولیت‌شناسی، شکوفایی توانایی‌ها، اصلاح و خیررسانی واگذار می‌کند تا انکشاف و استثمار برکات آسمان و زمین جامه عمل پوشیده و تمام عوامل اصلاح زندگی و انسان را به ارمغان آورد. (همان، ۱۹۳/۱۰)

### ج) ریسک‌پذیری

عواطف و احساسات برخاسته از مطالعه هستی و آیات الهی با معنایی که توضیح داده شده، از نظر فضل‌الله، جزء مؤلفه‌های ایمان است (همان، ۱۶۶/۱) و

بستر هیجان‌آفرین برای حرکت در مسیر دستیابی به آرمان‌های بلند! مؤمنی که خداجویی را از طریق مطالعه هستی پی می‌گیرد و به معاد و حیات اخروی باور دارد، آماده جهاد است، زیرا تصور روشن از مرگ، فرار از مرگ را تبدیل می‌کند به عشق به آن، بدین دلیل که آن را حامل پیام دستیابی به زندگی برتر می‌شناسد. (همان، ۱۲۴/۳)

فضل‌الله این راه را که راه به‌سوی خداست، راه پرنجی می‌داند و مسافر آن باید از بین خارها، از عمق دره‌ها، بالای گردنه و کوه‌ها، در شب تاریک یا روز سیاه ابری، با تحمل رنج‌ها و محرومیت‌ها، حرکتش را به سوی هدف ادامه دهد. ممکن است وی در مسیر حرکت به سوی خداوند با قدرت طاغوتی روبه‌رو شود که بر اوضاع فکری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تسلط کامل دارد و می‌خواهد تمام مسلمانان را به تبعیت از مفاهیم و اراده خود وادارد. (همان، ۱۸/۱۰-۸)

به اعتقاد ایشان، مؤمن با فتح قله‌های مشکلات، استقبال از خطرها و درگیری سنگین با سیاهی‌ها به بهشت می‌رسد که بهای مجاهدت‌ها، تحمل رنج‌ها، فشارها و آزارها از سوی او می‌باشد؛ و نه وعده‌گاه کسانی که در پی عافیت‌طلبی هستند و از صحنه رویارویی با کفار و خطرات آن دوری گزیده و در یک زندگی آرام به عبادت می‌پردازند تا بدین وسیله استحقاق زندگی در بهشت را به دست آورند! این گروه باید آیات زیر را مطالعه کنند تا بدانند که اجابت‌کنندگان دعوت ایمان چگونه در سایه ایمان، به استقبال رنج‌ها می‌شتافتند (همان، ۴۵۹/۶):

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿آل عمران ۱۹۵-۱۹۳﴾

«پروردگارا! ما صدای منادی را شنیدیم که به ایمان فرامی‌خواند: به پروردگار خود ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم، پروردگارا! گناهان ما را ببخش! بدی‌های ما را بپوشان و ما را با نیکان بمیران. پروردگارا! آنچه را به وسیله پیامبرانت به ما وعده فرمودی، به ما عطا کن و ما را در روز رستاخیز



رسوا مگردان، زیرا تو هیچ‌گاه از وعده خود تخلف نمی‌کنی. خداوند درخواست آنها را پذیرفت (و فرمود): من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد. شما با هم هستید و از یکدیگر. آنها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهانشان را می‌بخشم و آنها را در باغ‌های بهشت که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش‌ها نزد پروردگار است.»

## ۲. سازوکار رشد عقلی

متن آموزشی دین در حوزه تربیت، قرآن است که در سیره نبوی - بر اساس روایت خود قرآن - در دو سطح تلاوت و تعلیم، آموزش آن انجام می‌گرفت. به نظر فضل‌الله، جمله «یتلوا علیهم آیاته» اشاره به آموزش حقایقی دارد که اطلاعات دینی را بالا می‌برد، زمینه دستیابی به زندگی استوار را فراهم می‌کند، مؤمن را با اسباب اصلاح و فساد امورشان آشنا می‌سازد و شانس تقرب به سوی خداوند و راه مستقیم سعادت در دنیا و آخرت را هدیه می‌دهد. و جمله «یعلّمکم الکتاب» (بقره/۱۵۱) بازگوکننده آموزش نظریه‌های کلی دین در زمینه‌های مختلف می‌باشد. (من وحی القرآن، ۹۶/۳ و ۳۴ و ۳۰۶/۲۲)

با این دو نوع آموزش که کار معلم و مربی است، معلوماتی در اختیار متربی قرار می‌گیرد و زمینه کار مستقل او برای رشد عقلی فراهم می‌شود. در قرآن جمله‌های «انّ فی ذلک لآیات لقوم یعقلون»، «بینا لکم الآیات لعلکم تعقلون» و «نفضل الآیات لقوم یعقلون» ذیل آیات مربوط به هستی‌شناسی، شریعت‌شناسی و حقیقت‌شناسی تکرار شده است تا مؤمن را به آشنایی با واقعیت‌های فراتر از مطالب آشکار در آیات فرا بخواند؛ البته کلید ورود به عرصه پشت صحنه ظاهر متن، به کارگیری خرد و عقل او می‌باشد.

فضل‌الله به این روش قرآنی توجه خاص دارد و در جای جای تفسیر «من وحی القرآن» به توضیح آن پرداخته است. به‌عنوان نمونه در تفسیر آیه ﴿كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ آيٰتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ﴾ (بقره/۲۴۲) که پایان بخش آیات مربوط به زندگی خانوادگی و زناشویی می‌باشد، می‌گوید:

«بیان آیات مربوط به قوانین الهی می‌خواهد زندگی را به طرحی پیوند دهد که بر پایه تأمل و عقل استوار است. بسنده کردن به تعبّد خشک مطلوبیت ندارد، باید در کنار آن با کنجکاوی و فعالیت عقلانی، حدود قوانین، آثار و دستاورد عمل بدان‌ها را کشف نمود تا تکالیف براساس درک و شناخت مصالح و مفاسد نوعی مترتب بر آنها، جامه عمل بپوشد.» (همان، ۳۷۲/۴)

دعوت به تعقل به عنوان پایان‌بخش آیاتی که نشانه‌های خداوند را در بخش‌های مختلف هستی و طبیعت ارائه می‌کند، در قرآن چشم‌گیرتر می‌نماید و فضل‌الله این نوع دعوت را در راستای تبیین روش تفکر در اسلام با ویژگی ضرورت تأمین تدام حرکت تکاملی فکر، قابل مطالعه می‌شناسد و در ذیل آیه ۱۶۴ بقره - که بهره‌گیری از نشانه‌ها و آیات الهی را ویژه گروه خردورز معرفی می‌کند - می‌گوید:

«در این آیه روش تفکر از نگاه اسلام به نمایش گذاشته شده که غرض از آن، تأمین تداوم تلاش‌های حقیقت‌جویانه انسان می‌باشد. در قرآن چندان به چشم نمی‌آید که راز و رمز هستی و قوانین آفرینش با تفصیل - به قصد زندانی کردن فکر انسان در قالب علمی آماده و متکی بر تلقین خشک - بیان شده باشد، بلکه آیات آن غالباً به تفکر، تدبیر، تأمل و تحریک نیروهای حسی و عقلی در مسیر درست فرا می‌خواند؛ با این چشمداشت که شرایط و وسایل شناخت فراهم آید و چشم‌اندازهای گسترده آن آشکار گردد تا انسان به کسب حقایق سودمند برای زندگی، به صورت تفصیلی نایل آید. با این روش دین توانسته است فکر انسان را برپایه استقلال، آزادی، باور به توانایی خود بر خلاقیت و کشفیات جدید و توسعه استوار بسازد و به او بفهماند که عرصه‌های تحرک او، مرز و محدودیت ندارد، بلکه تمام جلوه‌های زندگی در پدیده‌های کیهانی، انسانی و حیاتی آن، در قلمرو تفکر او می‌گنجد و او وظیفه‌ای ندارد، جز اینکه بدانند چگونه در چارچوب روش اسلامی - که کمال‌آفرین است و شعار فکر کردن را فراروی انسان قرار می‌دهد تا با تعهد و ایمان، پیگیر مسئولیت شناخت باشد - حرکت نمایند.» (همان، ۱۴۸/۳)

در روش تفکر پیشنهادی قرآن، به جای کتب فلسفی، پدیده‌های طبیعی و خلقت آسمان‌ها و زمین، به تأمل، تدبیر و تفکر گرفته می‌شود و با کشف قوانین طبیعی (و علمی)، حکیمانه بودن تمام حرکت‌ها و آرام‌گرفتن‌ها در آسمان‌ها و زمین و شناخت طراح و حاکم بر هستی، علم و دین در مورد وجود خداوند و تکامل انسان هم‌داستان می‌شود. (همان، ۶/۴۵۵ - ۴۵۶)

### ۳. تقویت واقع‌نگری

انسان در عرصه زندگی تحت محاصره انگیزه بخش‌های مختلف و متعدد درونی و بیرونی قرار دارد و هر کدام، وی را به انجام کار یا گرفتن تصمیمی فرا می‌خواند که ممکن است به زیان و ضرر او باشد. راه حل پیشنهادی قرآن از منظر فضل‌الله، تکیه بر ایمان و واقع‌نگری است که پایبندی بدان، استحکام شخصیت و درک مصلحت یا رهایی از مفسده را همراه خود دارد. قرآن می‌گوید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۲۱۶)

«جنگ بر شما واجب شد، در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش ندارید، در صورتی که خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست دارید، حال آنکه به ضرر شماست. خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»

ناهماهنگی تمایل‌گریزی و طبیعی با سود و زیان واقعی، اختصاص به جهاد ندارد. هدایت آیه فراگیر می‌نماید و شامل قوانین و کار خارج از حوزه جهاد و درگیری مسلحانه نیز می‌شود. مسئولان تربیت دینی باید بکوشند که حرکت براساس واقع و ایمان در مرتبه نهادینه شود تا وی تمام اقدامات عملی خود را براساس این دو پایه انجام دهد. چنین سنجشی منجر به استحکام شخصیت و ثبات قدم می‌شود، خطر عکس‌العملی زیستن و راه افتادن در مسیری که پایانش قابل درک نیست، از بین می‌رود، گمراه‌گری دشمن و تشویق غیرواقعی‌بینانه دوست اثرش را از دست می‌دهد و انسان با تکیه به ایمان و بررسی‌های واقع‌بینانه‌اش و اینکه هر تشریحی حتماً حکمتی دارد که خدا بدان آگاه است، به حکم شرع تن خواهد داد (همان، ۴/۱۸۴-۱۸۳) و در عین حال، برای کشف حکمت‌ها به تأمل خواهد نشست.

قرآن واقعیت را تنها با یکی از دو رنگ به ارزیابی نمی‌گیرد. مؤمن نیز باید این گونه تربیت شود و نپندارد که زندگی تنها با یکی از دو رنگ سیاه و سفید خود را نشان می‌دهد، زیرا واقعیت‌هایی هستند که دو رنگ را با هم در خود نهفته دارند؛ البته به صورت مساوی یا متفاوت. باید بعد از مقایسه دو رنگ، انتخاب صورت بگیرد. گزینش براساس مقایسه، ژرف‌اندیشی به بار می‌آورد و سبب تسلیم نشدن انسان در برابر عکس‌العمل و تصمیم آنی می‌شود (همان، ۲۲۸/۴). قرآن می‌گوید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ (بقره/۲۱۹)

«درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است و آنها منافی برای مردم نیز دارد و گناه آنها از نفعشان بیشتر است. و از تو می‌پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از مازاد نیازمندی خودتان. این گونه خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند، شاید بیندیشید و فکر کنید.»

آیه فوق این اندیشه کلی را مطرح می‌کند که مثبت و منفی مطلق وجود ندارد، تمام موجودات و کارها محدودیت ذاتی، زمانی و مکانی خود را دارد. تنها خداوند مطلق و نامتناهی می‌باشد. به همین دلیل در هستی خیری بدون شرّ و شرّی بدون خیر وجود ندارد و این ناخالصی، از طبیعت محدودیت اشیاء برمی‌خیزد. بنابراین خیر بودن چیزی به معنای سنگینی خیر در آن است، همان‌گونه که شرّ بودن چیزی به دلیل غلبه شرّ در آن می‌باشد. در باب تشریح، بُعد و عنصر مغلوب نقشی ندارد و هیچ شمرده می‌شود. (همان)

به هم آمیختگی شرّ و خیر و مثبت و منفی در مورد مفاهیم و احکام دینی نیز جاری است. بنابراین انتقاد کافران در مورد برخی از مفاهیم و قوانین بی‌پایه نمی‌باشد و صحت آن قابل تأیید است. ولی قبول بُعد و جنبه منفی در قانون یا در مفهومی از مفاهیم اسلامی، به معنای سقوط و نادرستی آن نمی‌باشد، زیرا بعد مثبت و خیر در آن بر بعد منفی غلبه دارد و این مبنای تشریح می‌باشد، و ما باید در مقام جواب بر غلبه بُعد مثبت در حقایق دینی بر بعد منفی آنها پافشاری کنیم تا رقیب در تنگنا قرار بگیرد. (همان)

تأکید بر این مطلب و سرمشق‌گیری از روش قرآن در بیان دو بعد مثبت و منفی مسائل مطرح شده در حوزه مفاهیم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دین و یا بررسی

دیدگاه دیگران در عرصه دعوت (که گامی در مسیر تربیت نیز هست)، از آیه مورد نظر قابل استفاده است. بدین وسیله دعوتگر می‌تواند به دلیل رعایت عدالت و احترام به عقل دیگران، توجه مثبت آنان را جلب کند و زمینه دل بستگی به حق را در آنها فراهم سازد. (همان، ۲۲۷/۴)

#### ۴. کیفیت‌گرایی در رفتار

قرآن از «اسم تفضیل» و واژه‌های «احسن»، «اکرم» و «اتقی» با کاربردهای گوناگون در رابطه با انسان استفاده می‌کند. او نیکوترین اخلاق (صافات/۱۲۷ و مؤمنون/۱۴) و زیباترین ساختار (جسمی و روحی) را دارد (تین/۴). نیکوترین کتاب آسمانی در اختیار او قرار گرفته است (زمر/۲۳ و ۵۵). انتظار می‌رود که زیباترین رفتار را داشته باشد تا در برابر آن بهترین پاداش را دریافت کند! به تعبیری، خدا با عظمت و قدرتی که دارد، کلی هزینه کرده است تا انسان را به رفتار نیکوتر و زیباتر وادار کند.

وعده پاداش در برابر رفتار نیکوتر، دقت برانگیز و بیدارباش دهنده است. قرآن می‌گوید:

﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (توبه/۱۲۱)

«تا خداوند آنان را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، پاداش دهد.»

﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (عنکبوت/۷)

«و ایشان را بر پایه نیکوترین آنچه انجام می‌دادند، پاداش دهیم.»

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ نَقَبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾ (احقاف/۱۶)

«آنها کسانی هستند که ما از آنان عمل‌های نیکوترشان را قبول می‌کنیم.»

﴿وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (زمر/۳۵)

«و آنها را بر پایه بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خداوند پاداش می‌دهد.»

﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾ (نور/۳۸)

«تا خداوند آنها را بر پایه بهترین اعمالی که انجام داده‌اند، پاداش دهد.»

وعده پاداش بر پایه نیکوترین عمل در زندگی روی زمین برای اهل ایمان الهام‌بخش است و او را وادار می‌کند تا کیفیت عملش را بالا ببرد و هیچ‌گاه انتظار رسیدن به مرز توقف را نداشته باشد.

فضل‌الله بر این باور است که دین بهترین راه را فراروی انسان قرار داده است (همان، ۳۵۴/۱۹ و ۲۴۱/۱۰) تا با استفاده از ساختار جسمی و روحی برترش برای رسیدن به تعالی روحی بالاتر، ارزش عملش را افزایش دهد (همان، ۳۲۳/۲۴). بالا رفتن سطح ارزش عمل، سطح و درجه پاداش را بالا می‌برد. (همان، ۳۳۴/۱۹)

قرآن به قصد طرح تلاش در جهت نیکوتر شدن نوعیت عمل به عنوان هدف خلقت و زندگی انسان (همان، ۱۹/۱۲) می‌گوید: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (ملک/۲)

«کسی [خدایی] که مرگ و زندگی را به وجود آورد تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید.»

دعوت به مسابقه همگانی است. برای مشخص شدن انسان برتر به عنوان نتیجه این مسابقه، همه باید در جهت ساماندهی زندگی با تمام ابعادش بر مبنای هدایت و اوامر و نواهی الهی تلاش نمایند (همان، ۱۳/۲۳ و ۳۳۰/۱۳). دعوت به این مسابقه در خصوص حیات اجتماعی نمود برجسته‌تری دارد. قرآن موقع جدال (نحل/۱۲۵ و عنکبوت/۲۶)، مشاهد بدی (مؤمنون/۹۶ و فصلت/۳۴)، دادن جواب سلام (نساء/۸۶)، مدیریت مال ایتام (انعام/۱۵۲) و در مطلق گفت‌وگو (اسراء/۵۶)، به انسان وظیفه می‌دهد که بهترین کنش و واکنش را داشته باشد تا پدیدآورنده انگیزه خیر باشد در انسان‌ها، به جای برانگیختن روحیه شرارت. (همان، ۳۳۰/۱۳)

فضل‌الله در تحلیل محتوایی «رفتار نیکوتر»، دو نکته صبر و تقوا را به دقت می‌نگرد و می‌گوید:

«انسان موقعی که سر دوراهی جاذبه‌های دنیوی و حقایق اخروی و مسئولیت‌های آن قرار می‌گیرد، ناگزیر است صبر پیشه کند تا به کمک آن، به تمایلات و کشش‌های غریزی و مادی پیروز درآید. بدین وسیله کار، ثبات، عمق و استمرار پیدا می‌کند و با اراده شکست‌ناپذیر، ویژگی‌های اخلاقی و

روحي شخصيت شكل مي‌گيرد. صبر با چنين نقشي ارزش عمل را بالا مي‌برد.»

(همان، / ۲۹۰)

قرآن مي‌گويد: ﴿وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل/ ۹۶)

«و حتماً به کسانی که صبر و پایداری پیشه کنند، مطابق بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد.»

حسن فزون‌تر رفتار، از تقوای پیشگی بیشتر ریشه می‌گیرد و سبب دستیابی به قرب الهی می‌شود، زیرا گرامی‌ترین انسان‌ها نزد خداوند باتقواترین آنهاست: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات/ ۱۳) و تقوا راهی است برای تأمین احساس وابستگی و حضور دائمی انسان موقع هر عمل و گفتارش در محضر خداوند. او با چنین احساس تقربی، چشم امید به غفران، رحمت و رضا، یعنی کرامت الهی می‌دوزد. (همان، ۱۶۱/۲۱ و ۱۳/۲۳)

فزونی بخشیدن به زیبایی رفتار، احساس حضور در محضر خداوند و چشم‌داشت به قرب و کرامت نزد خداوند که با تأثیر و تأثر متقابل تعامل دارند، می‌تواند دوام حرکت انسان را در مسیر فضیلت و توانمندی بیشتر و بی‌نهایت تضمین می‌کند.

## ۵. اهمیت و جایگاه مربی

فضل‌الله تربیت دینی را با نفوذ در جان مرتبی و پاکسازی آن از آلودگی‌های مختلف، به قصد زمینه‌سازی رشد فکری، عاطفی و اخلاقی، عملی می‌داند (همان، ۲۰۶/۳۲) و راه یافتن به خانه دل را مشروط به بایدها و نبایدهایی می‌داند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

### الف) وحدت روحی

وحدت روحی یکی از شرایط موفقیت معلمان دینی می‌باشد که فضل‌الله نمود عینی آن را در همدلی و تواضع مربی و یا رهبر جستجو می‌کند و بدین باور است که بدون این دو حالت روحی، باز نمودن دریچه جان مرتبی و ورود در آن برای ایفای نقش تربیتی، ناممکن می‌نماید؛

«لن يستطيع ای داعية أن يقتحم عقول الناس و قلوبهم و أن يقتحم مشاعرهم فإذا

لَمْ تَحَبَّ مِنْ تَعْمَلِ مَعَهُ بِأَنْ يَكُونَ هَمَّهُ هَمَّكَ وَ أَلْمَهُ أَلْمَكَ ... إِذَا لَمْ تَكُنْ كَذَلِكَ  
كَانَتْ كَلِمَاتِكَ مَجْرَدَ كَلِمَاتِ جَامِدَةٍ تَخْرُجُ دُونَ نَبْضٍ وَ دُونَ أَحْسَاسٍ وَ دُونَ  
رُوحِيَّةٍ وَ دُونَ مَعْنَى.» (الندوة، ۲/۲۳۱)

«هر دعوتگری نمی تواند عقل، دل و عواطف انسانها را تسخیر کند، زیرا وقتی  
که فرد تحت تربیتت را دوست نداری. به این معنای که اندوه او اندوه تو، و  
درد او درد تو باشد، سخنانت به صورت خشک، بی حرکت، بی روح، بی معنای و  
خالی از عواطف، بر زبانت جاری می شود.»

رابطه پیامبر با اصحاب این گونه بود که با درد آنها دردمند و با شادی شان شاد  
می شد. واژه «من انفسکم» در آیه ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ  
حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (توبه/۱۲۸) از چنین به هم آمیختگی و وحدت  
روحی پرده برمی دارد. به هم پیوستگی از این نوع سبب می شود که (طبق روایت  
قرآن) رنج و دشواری اصحاب، برای پیامبر سخت و ناراحت کننده باشد. (همان، ۲۳۰/)  
تواضع و همرنگی در حقیقت بازتاب همدلی است که در زندگی پیامبر و  
برخورد آن حضرت با اصحاب قابل مطالعه می باشد. براساس چنین برابری، قرآن  
عبارت «و الذین معه» (فتح/۲۷) را در مقام توضیح روابط اصحاب با پیامبر مورد  
استفاده قرار می دهد؛ یعنی آنها با پیامبر بودند و نه پشت سر آن حضرت. در تمام  
شرایط پیامبر و اصحاب با هم بودند. (همان)

تعامل یادشده از سوی پیامبر، بازتاب وظایف الهی آن حضرت به عنوان مربی و  
رهبر بود که قرآن درباره آن می گوید:

﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (حجر/۸۸)

«بال مهر و عطوفت را بر مؤمنین بگستران.»

﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء/۲۱۵)

«بال و پر خود را بر مؤمنانی که از تو پیروی دارند بگستران.»

چنین برخوردی مؤمنان را متوجه ارزش ایمان می کرد و ثبات قدم و استواری  
در موضع گیری و تقویت روحی را در آنها به وجود می آورد.



ضرورت تواضع نسبت به افراد تحت تربیت، اختصاص به پیامبر ندارد. تمام کسانی که در حوزه تبلیغ، حکومت، سیاست و جامعه نقش رهبری داشته، و در معرض وسوسه خود برترینی می‌باشند، ناگزیرند با اهل ایمان چنین تعاملی داشته باشند؛ ایمان را عامل قرار گرفتن آنها در بالاترین پله نردبان ترقی و پیشرفت شناسند و با تواضع خود، زمینه رشد و عمق بیشتر ایمان را در وجود آنان فراهم آورند. (همان، ۱۳/۱۷۷ و ۱۷/۱۷۱)

فضل‌الله تأکید می‌کند که کوتاهی رهبر در تواضع و احساس همسانی با دیگران، سبب ناکامی او می‌شود. وی با یادآوری سیره پیامبر در این رابطه می‌گوید:

«و لعل هذه من الخصائص التي لا بد للعالمين في سبيل الله أن ينتهوا اليها فانك لن تستطيع مهما اوتيت من علم أن تفتح قلوب الناس على ما تعظم به و تدعوهم اليه اذا لم تش معهم حياة تشعرهم فيها أنك كأحدكم. ذلك ان الموعدة الفوقية هي مما يثقل على الانسان فيشعر بالاضطهاد حتى امام من يرشده اذا كان يعيش العقلية المستعلية التي ينظر فيها الى الناس من فوق تماما كما لو كان العالم و كانوا الجاهلين و كان المهتدي و كانوا الضالين ... ان الكثيرين من الناس ممن يعتبرون انفسهم في موقف الدعوة الى الله و في موقف التبليغ لا ينجحون لماذا؟ لأنهم يعتبرون الناس بقرةً حلوباً يشربون من البانها ... و يعتبرون الناس مجرد اشياء ... يتعاملون معهم كما يتعامل مع الشيء الخالي من الروح و من القلب ... و لانك عند ما تتكبر عليهم فمعنى ذلك أنك تعيش في اللاشعور روح العدوانية عليهم. كأنك تقول: أنا الذي يجب ان أطاع و أن أسمع و أن اتبع و ان يصفق لي الناس و عند ذلك سيكون كل تفكيرك و انت تعظ كيف يهتز لمواعظك لا كيف تصل مواعظك الى نفوسهم.» (الندوة، ۲/۲۳۰)

«احساس با هم برابر بودن و تواضع از ویژگی‌هایی است که باید دست‌اندرکاران حرکت در راه خدا بدان توجه داشته باشند. تا زمانی که رفتار تواضع‌آمیز را در دل آنها زنده نکند - هر چه دانشمند هم باشی - نمی‌توانی دریچه قلب مردم را بر روی موعظه‌ها و مطالب مورد دعوتت بگشایی! زیرا موعظه همراه با احساس برتری، بر مخاطب سنگین است و او خود را در معرض ستم می‌بیند -

حتی در مقابل کسی که او را راهنمایی می‌کند - وقتی که واعظ با خرد برتری جویانه زندگی می‌کند و از موقعیت بالا به مردم نگاه می‌افکند، به این معناست که او عالم و آنها جاهل و او هدایت یافته و آنها در گمراهی به سر می‌برند. چرا بسیاری از کسانی که خود را مبلغان دین و دعوتگران به سوی خدا می‌شناسند، کامیابی ندارند؟ دلیلش این است که آنها مردم را گاو شیردهی می‌دانند که باید شیر آنها را نوشید و آنها را شیء مادی می‌پندارند و با آنها چون چیزی تهی از قلب و روح برخورد دارند. وقتی که خود را از آنها برتر می‌دانی، معنایش این است که در روان ناخودآگاهت نسبت به آنها روحیه دشمنی داری و گویا اظهار می‌داری: «اطاعت، حرف شنوی و پیروی از من واجب است، باید مردم برایم کف بزنند.» با داشتن چنین وضعیت روحی، هنگام موعظه، تمام توجهت به این است که مردم در برابر سخنانت چگونه واکنش مثبت نشان می‌دهند، نه اینکه نصیحت چگونه وارد جان آنها می‌شود.»

#### ب) ارائه سرمشق عینی

فضل الله تعلیم حکمت را که در قرآن ذیل تعلیم کتاب تکرار شده است، عبارت می‌داند از شکل تطبیقی خطوط کلی و نظریات اساسی قرآن در زندگی سرمشق و مقتدا، که پیامبر است (همان، ۲/۲۳۳؛ الاجتهاد، ۲۳۹/۲). به نظر ایشان، اگر قرآن تنها عرضه می‌شد - هرچند با جلد طلایی و پرنقش و نگار - کسی جذب اسلام نمی‌گردید. ولی خداوند قرآن را نازل کرد و پیامبر را قرآن ناطق قرار داد تا مردم قرآن را از زبان پیامبر بشنوند و در رفتار و حرکتش مشاهده کنند. بر این پایه، از نظر مسلمانان، سنت عبارت است از سخن و رفتار پیامبر و عدم مخالفت ایشان با کاری که انسان‌ها در معرض دیدشان انجام می‌دادند.

پیامبر قرآن مجسم و در حال حرکت بود. این، مبنای سیره‌شناسی نزد مسلمانان و مأموریت ما به مطالعه کل زندگی، تمام سخنان و رفتار آن حضرت - طبق سفارش قرآن - می‌باشد. (همان)

جاذبه تجلی عینی قرآن در زندگی مربیان همه‌زمانی است و سبب گسترش هدایت دینی می‌شود. سرمشق‌گیری مربیان از پیامبر در عصر حاضر به این است که

زمینه مشاهده قرآن را در متن زندگی خود برای متربی فراهم آورند تا موفقیت‌شان در امر تبلیغ و تربیت دو چندان گردد.

### ج) حرکت اکتشافی در آفاق آیات الهی

فضل‌الله پیروزی رسالت آسمانی بر مخالفان و مانع تراشی‌های آنها را در گرو قدرت علمی و ارائه معجزه می‌داند که دومی ویژه نبوت است و اولی از ویژگی‌ها و پیش‌نیاز تبلیغ رسالت و هدایت مردم. به همین دلیل کسی که دنبال ایجاد تحول در فکر و زندگی است، باید تقویت علمی را نیز پیگیری باشد.

ایشان در راستای تحکیم پایه‌های این ادعا، به مطالعه نخستین آیه سوره اسراء می‌پردازد که اشاره به داستان معراج پیامبر اسلام دارد و ارائه آیات الهی را به آن حضرت در این مسافرت کیهانی، فلسفه آن می‌شناسد: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا﴾ (اسراء/۱)

«پاکیزه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم - برد تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم.»

فضل‌الله براساس این باور که ضرورت دسترسی به شناخت از طریق مطالعه آیات الهی در هستی، ارتباط به رسالت و هدایت دارد، با دو نوع الغای خصوصیت، دو مطلب زیر را از آیه قابل استفاده می‌داند:

اول: تکامل معرفتی پیامبران الهی با مطالعه کرانه‌های آیات الهی در هستی به صورت مستقیم یا با کمک غیب، خواسته خداوند است تا بدین وسیله شخصیت آنها که در پی ایجاد تحول در جهان هستند، به کمال برسد تا با افزایش قدرت معرفتی آنها، زمینه قناعت مردم و زوال جهل و نادانی فراهم آید.

دوم: نیازمندی به معرفت حاصل از مطالعه آیات الهی در هستی اختصاص به شخص پیامبر به عنوان دریافت‌کننده وحی ندارد، بلکه ویژگی رسالت است که ارتباط به هدایت مردم دارد. پس کسی که دعوت به توحید می‌کند، باید متناسب با نیازش در رابطه با تبلیغ و ایجاد دیگرگونی، به میزان معرفت و شناخت خود بیفزاید تا در جایگاه رهبری فکری و انقلابی قرار گیرد و توان تأثیرگذاری در جامعه‌اش را به دست آورد. بر این اساس باید تمام کسانی که خواستار تحول

فکری و انقلابی می‌باشند، افزایش شناخت براساس مطالعه آیات الهی در کل هستی را از وظایف اجتناب‌ناپذیر خود بدانند. (من وحی القرآن، ۲۴/۱۴)

## ۶. جامعه سالم، بستر ساز تربیت

فضل‌الله جامعه سالم را از عوامل رشد انسانیت می‌داند و آن را در متن مجموعه خواسته‌های حضرت سلیمان که در قرآن آمده، قابل مشاهده دانسته است: ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأُدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ (نمل/۱۹)

«پروردگارا! شکر نعمت‌هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، به من الهام کن و توفیق ده تا عمل صالحی که موجب رضای توست، انجام دهم و مرا با رحمت خود در جمع بندگان صالحت قرار بده.»

عضویت در جمع صالحان در دنیا و آخرت از آرزوهای سلیمان بود. براساس طرح چنین خواسته‌ای، هر انسانی باید صالح زیستن و عضویت در جامعه صالح را از خدا بخواهد. تنها زندگی کردن با روحیه حرکت در مسیر صلاح و شایستگی، براساس این تلقی ناروا می‌نماید.

فضل‌الله در توضیح جنبه آرمانی و سازندگی زندگی در قالب جمع شایسته می‌گوید:

«نستوحی من ذلك أن الانسان المسلم يظل مشدود الى المجتمع الصالح ليعمل

من اجل تكوينه و يقوى به و يقويه.» (همان، ۱۹۶/۱۷)

«آیه این پیام را می‌نماید که انسان مسلمان دل‌داده جامعه صالح است تا در

جهت ایجاد آن تلاش نماید، به وسیله آن تقویت و تربیت شود و تقویت آن را

وظیفه خود بدانند.»

چنین جامعه‌ای در عصر پیامبر ﷺ شکل گرفت. عبارت‌های ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ

رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح/۲۹) و ﴿كَانَهُمْ بَيْنًا مَرْصُومًا﴾ (صف/۴) اشاره به چنین واقعیت

تاریخی دارد و سرمشق‌گیری از آن را توصیه می‌کند. در جامعه صالح و دینی در

پرتو تقویت همبستگی و کاهش حس تفرّد، افراد اعضای یک پیکری می‌نمایند که

قدرت و زندگی را بازتاب می‌دهد (الاسلام و منطق القوه، ۹۸/ و ۱۰۱) و در آن فرد

به جای تفرّد و خودبرتری، به حاکمیت اصول و ارزش‌ها می‌اندیشد و زندگی را عرصه فعالیت مشترک و مسئولانه همگان در محضر خدا می‌داند.

#### ۷. نقش تربیتی گرفتاری‌ها

قرآن رخدادهای تلخ زندگی را بازتاب رفتار منفی انسان شناخته می‌گوید: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم/۴۱)

فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند، آشکار شده است. خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمال آنها را به آنان بچشانند تا به سوی حق بازگردند.

رخدادهای ناگوار و پیش‌آمدهای تلخی که دامنگیر انسان می‌شود، بازتاب رفتار و روابط اجتماعی منفی انسان است که حکم کیفر الهی را دارد تا وی در اثر چشیدن تلخی آن، از کنش‌ها و موضع‌گیری‌های منفی دست بکشد.

بنابراین بحران‌های پیچیده، بیماری‌ها، جنگ‌ها و ناامنی که کره زمین را به عرصه فساد امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و فکری تبدیل می‌کند، ارتباط طبیعی با فعالیت انسان دارد. خداوند همان‌گونه که با وحی و قرآن بندگان را تربیت می‌کند، با سنت و قانون «ابتلا» نیز پرورش می‌دهد.

پیام آیه این است که اسلام‌گرایان در میدان دعوت و سیاست، مردم را در جریان این سنت الهی قرار دهند و تمام مشکلات را در عرصه‌های مختلف، پی‌آمد دوری از خدا و انحراف از راه اسلام معرفی کنند تا آنها درباره بازگشت به اسلام بیندیشند. (همان، ۱۴۵/۱۸ و ۱۴۷)

#### آخرین سخن

کسانی که در دنیا مشکلات و رنج‌های مسیر دستیابی به قدرت خداپسندانه را با موفقیت و صبر و بردباری پشت سر می‌گذارند، استحقاق رفتن به بهشت را که بهای مجاهدت‌ها (همان، ۴۵۹/۶) و صبر و تقواورزی در دنیا است (همان، ۲۹۰/۱۳ و ۱۶۱/۲۱ و ۱۳/۲۳)، به‌دست می‌آورند. تعهدی با چنین ژرفایی و استواری،

استقبال باشکوه فرشتگان را موقع ورود به قیامت در پی دارد (همان، ۱۱۶/۲۰)؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ ...﴾ (فصلت/۳۲-۳۰).

«به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است! سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است! ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم و برای شما هر چه دلتان بخواهد در بهشت فراهم است، و هر چه طلب کنید به شما داده می‌شود! اینها وسیله پذیرایی از سوی خداوند غفور و رحیم است!»

### منابع و مأخذ

۱. فضل‌الله، سیدمحمدحسین؛ الندوه، چاپ دوم، بیروت، عادل القاضی، ۱۴۱۸ق.
۲. ....؛ من وحی القرآن، چاپ دوم، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۳. ....؛ الاسلام و منطق القوة، چاپ چهارم، بیروت، مؤسسه بهمن الخبریه، ۱۴۱۸ق.
۴. ....؛ الاجتهاد بین اسر الماضي و آفاق المستقبل، بیروت، المركز الثقافی العربی، ۲۰۰۹م.
۵. ....؛ گام‌هایی در راه تبلیغ، ترجمه: احمد بهشتی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴ش.